

مقایسه دو کتاب «اخلاق ناصری» و «اخلاق محتشمی»

مرضیه قربان‌خانی*

سید محمدرضا ابن‌الرسول*

چکیده

خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۲۷ هجری) درباره اخلاق دو اثر مستقل تألیف کرده است. یکی اخلاق محتشمی و دیگری اخلاق ناصری که پس از آن نگاشته است.

هدف این مقاله بررسی مقایسه‌ای این دو کتاب است که این هدف با روش توصیفی تحلیلی محقق گشته است.

به همین روی هر دو کتاب مورد مطالعه قرار گرفت و سپس تفاوت‌ها و شباهت‌های آن از نظر قالب، سبک و اسلوب نگارش و مضمون و محتوا بررسی شد.

* - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان.

marziehghorbankhani@yahoo.com

** - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان.

Ibnorrasool@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۰۲/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۱/۱۹



واژه‌های کلیدی

خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاقیات، اخلاق ناصری، اخلاق محشمی.

۱. مقدمه

اخلاق، علمی است که به توضیح معنی خیر و شر می‌پردازد، رفتار افراد را نسبت به یکدیگر بیان می‌کند، انسان را به سوی سعادت سوق داده، به کارهای نیک راهنمایی می‌کند و وجدان او را برای انجام وظیفه اجتماعی آماده می‌سازد.^۱

پیشینیان به علم اخلاق اهمیت ویژه‌ای می‌دادند. از جمله آنان خواجه نصیرالدین طوسی، حکیم و دانشمند ایرانی قرن ششم هجری است که به تألیف در این زمینه پرداخته و دو کتاب *اخلاق ناصری* و *اخلاق محشمی* از جمله تألیفات او است.

از آنجایی که موضوع هر دوی این کتاب‌ها اخلاق است، نگارندگان این مقاله قصد دارند علل نگارش این دو کتاب را که خواجه نصیر تألیف کرده، بررسی کنند. بدین منظور ابتدا گزیده‌ای از زندگی خواجه نصیر ارائه می‌شود، سپس ضمن بیان علت نگارش و تاریخ نگارش این دو اثر، به مطلب اصلی مقاله یعنی مقایسه مضمونی و سبکی آن‌ها پرداخته می‌شود.

بنابراین پرسش‌هایی را که این پژوهش در صدد پاسخگویی به آن‌ها است، می‌توان این گونه بیان کرد:

۱. چرایی شیوه مؤلف در بررسی موضوعات دو کتاب؛





۲. سبک و اسلوب مؤلف در نگارش و تنظیم بخش‌های هر یک از این دو کتاب؛

۳. همسانی و هم‌پوشی موضوعات دو کتاب؛

۴. علت آنکه خواجه نصیر به تألیف یکی از این دو کتاب در باب اخلاق اکتفا نکرده است و به عبارت دیگر ضرورت تألیف دو کتاب در زمینه‌ای واحد.

۲. درباره‌ی خواجه نصیرالدین طوسی

۱-۲. زندگی‌نامه:

ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن بن ابی‌بکر مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی، از خاندان علمی فیروزشاه جهرودی است که به عقیده‌ی اکثر مورخان در روز شنبه یازدهم جمادی‌الاولی سال ۵۹۷ هجری مطابق با ۱۲۰۰ میلادی چشم به جهان گشود.^۱ مولد او را شهر طوس دانسته‌اند و خود خواجه نیز در همه‌ی مؤلفاتش خود را طوسی خوانده است. از القاب او می‌توان به «استاد البشر»، «عقل حادی عشر» و «معلم ثالث» اشاره کرد.^۲ تاریخ وفات خواجه را هجدهم ذی‌الحجه سال ۶۷۲ هجری مطابق با ۱۲۷۴ میلادی دانسته‌اند. خواجه در این سال در اثر بیماری در بغداد درگذشت و به وصیت خود او در جوار مرقد امام موسی بن جعفر علیه السلام در کاظمین، به خاک سپرده شد.^۳

۲-۲. آئین خواجه طوس:

۱- محمد مدرسی، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش، ص ۱.

۲- محمد تقی مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۴۳.

۳- همان، ص ۵۹.





خواجه از زمان تولد تا ۲۲ سالگی در محیط شیعه اثناعشری زیسته است. از ۲۲ سالگی (سال ۶۱۹ هجری) تا سال ۶۵۴ هجری در بین اسماعیلیان بوده و برای رهبران آنان به پژوهش و تألیف می‌پرداخته است.^۱

مؤلفان کتب شیعه نیز همواره در کتب خود از خواجه با احترام و به‌عنوان یکی از رهبران مذهب شیعه اثناعشری یاد کرده‌اند و کتب کلامی خواجه نیز در اثبات حقانیت همین مذهب است. با وجود این به سبب اقامت خواجه در قلعه‌های اسماعیلیه و برخی تألیفات خواجه برای امرای آنان، برخی او را متمایل به باطنیان معرفی می‌کنند و دیگران این رفتار خواجه را از باب تقیه دانسته‌اند؛^۲ چه خواجه خود پس از خروج از قلعه‌های اسماعیلیه، قسمتی از مقدمه و خاتمه کتاب/اخلاق ناصری را که در مدح اسماعیلیان بود، تغییر داده است.

از دیگر سو برخی علمای متعصب اهل سنت در کتب خود، به او حملات شدیدی کرده‌اند و او را به سبب همراهی با هلاکو در قتل خلیفه عباسی، کافر و ملحد خوانده‌اند. گفتنی است اولاً مورخان درباره‌ی قضیه کشته‌شدن خلیفه و مشارکت خواجه در این امر با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ ثانیاً بر فرض صحت این ادعا، این امر از نظر فردی سنی متعصب گناهی است نابخشودنی؛ ولی از نظر شیعیان که خلفای عباسی را غاصب حق آل محمد ﷺ می‌دانند، نه تنها گناه نیست که تکلیفی است شرعی و به هیچ روی موجب کفر و عصیان نمی‌شود.^۳

۳-۲. در علت سفر خواجه به قهستان و الموت:

۱- خواجه نصیرالدین طوسی،/اخلاق محشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۵.

۲- محمد مدرسی، پیشین، ص ۵۶.

۳- محمدتقی مدرس رضوی،/احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۸۳.



خواجه در طول زندگی خود به شهرهای مختلفی سفر کرد؛ اما از آنجا که سفر او به قهستان و اقامت در مناطق اسماعیلیه اهمیت بیشتری دارد و خواجه دو کتاب مهم اخلاقی خود را در مدت اقامت در آن مناطق تألیف کرده، به علت سفر او به قهستان اشاره می‌کنیم.

مورخان در باب چگونگی سفر خواجه به دژهای ملحدان اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند این سفر اجباری بوده و با تهدید به قتل و آزار صورت پذیرفته است و عده‌ای علت سفر را دعوت امرای اسماعیلیه می‌دانند.^۱ باید دانست پس از حمله مغول به خراسان و فرار محمد خوارزمشاه و سقوط شهرها به دست مغولان، مردم برای نجات جان خویش در جست‌وجوی پناهگاهی امن بودند و یکی از این پناهگاه‌ها دژهای اسماعیلیه بود. خواجه نیز در این ایام به دنبال مأمنی بود. در همین هنگام ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور محتشم قهستان در قلعه‌های اسماعیلیه در خراسان، از جانب رئیس خود علاءالدین محمد پادشاه اسماعیلیه، خواجه را به قهستان دعوت کرد و خواجه نیز در آن شرایط ناامن این دعوت را پذیرفت و ناصرالدین که به علما علاقه زیادی داشت، مقدم او را گرامی داشته و از محضر او بهره‌ها جست. تاریخ دقیق این سفر معلوم نیست؛ اما یقیناً بعد از حمله مغول به خراسان، یعنی سال ۶۱۹ هجری بوده است و اگر سفر به دعوت ناصرالدین بوده باشد، باید بعد از سال ۶۲۴ هجری که ابتدای فرمانروایی ناصرالدین بر قهستان است، صورت گرفته باشد.^۲

۱- محمد مدرسی، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: دانشگاه تهران،

۱۳۳۵ ش، ص ۲۸.

۲- محمدتقی مدرس رضوی، پیشین، ص ۹ تا ۷۹.





۴-۲. آثار و تألیفات خواجه:

از خواجه نصیر تألیفات زیادی در زمینه‌های مختلف به جا مانده است. برای مثال می‌توان به *تحریر اقلیدس* در زمینه هندسه و ریاضی، *مدخل فی علم النجوم* در زمینه کیهان‌شناسی، *اخلاق ناصری و اخلاق محتشمی* در زمینه اخلاق، تفسیر برخی سوره‌ها در زمینه تفسیر، شرح *اشارات* در زمینه فلسفه و حکمت، *تجرید العقائد* در زمینه کلام، تعلیقه بر «قانون» بوعلی سینا در طب و غیره اشاره کرد. همچنین خواجه تألیفاتی در زمینه رمل و اسطرلاب، تاریخ، جغرافی، فقه، تعلیم و تربیت و... دارد. از خواجه طوسی، رسائل و نامه‌نگاری‌ها (اسئله و اجوبه) و همچنین پاره‌ای اشعار به جا مانده است.

۳. دو کتاب اخلاق ناصری و اخلاق محتشمی

در این بخش به بررسی این دو اثر اخلاقی خواجه از جنبه‌های گوناگون می‌پردازیم و پس از بیان تاریخ و علت نگارش این دو کتاب، با رویکردی تحلیلی به مقایسه و بیان تفاوت‌ها و شباهت‌های سبکی و محتوایی آن می‌پردازیم.

۳-۱. تاریخ نگارش این دو کتاب

محققان تاریخ نگارش کتاب *اخلاق ناصری* را سال ۶۳۳ هجری مطابق با ۱۲۳۵ میلادی برآورد کرده‌اند؛ چراکه به گفته خود خواجه در سال ۶۶۳ هجری، سی سال پس از نگارش اولیه کتاب از او خواسته شد که بخش دیگری به کتاب بیفزاید؛ بنابراین تألیف نخست کتاب در سال ۶۳۳ هجری به پایان رسیده بود. همچنین از مقدمه این کتاب، دو نگارش مجزا باقی مانده است که در دومی سخنان ستایش‌آمیز درباره اسماعیلیه





به انتخاب خود خواجه، حذف شده است و این امر نیز نشان‌دهنده آن است که کتاب در اوج کار اسماعیلیان تألیف شده است.^۱ بنابراین خواجه این کتاب را در ۳۶ سالگی تألیف کرده است؛ اما تاریخ نگارش کتاب/اخلاق محتشمی نامعلوم است و تنها چیزی که محققان درباره زمان تألیف این کتاب ذکر می‌کنند، این است که این کتاب پیش از کتاب/اخلاق ناصری تألیف شده است و علت این ادعا را به سبب سادگی عبارات کتاب می‌دانند.^۲

۲-۳. علت و هدف نگارش این دو کتاب

خواجه نصیر در مقدمه این کتاب‌ها، از کس یا کسانی نام می‌برد که کتاب را به آن‌ها تقدیم کرده است. بر همین اساس، کتاب/اخلاق محتشمی به محتشم قهستان، حاکم و دانشمند اسماعیلی مذهب، خواجه ناصرالدین ابوالفتح عبدالرحیم بن ابی منصور نخعی اشتری و به تعبیر خود خواجه «شاهنشاهی ناصری قاهری، شهریار ایران، خسرو آفاقی، ناصرالدین» تقدیم شده است. کتاب/اخلاق ناصری نیز به همین شخص که خواجه از او با عبارات «شهنشاه آفاق، پادشاه عادل، ناصرالدین خسرو جهان، شهریار ایران، عبدالرحیم بن ابی منصور» یاد می‌کند و علاءالدین خورشاه محمد بن حسن، پادشاه اسماعیلیه، اهدا شده است.^۳ درباره علت تقدیم این کتاب‌ها به امرای اسماعیلیه نیز گفته شده از آنجایی که خواجه این کتاب‌ها را در قهستان که از مراکز مهم

۱- شارل هانری دو فوشه کور،/اخلاقیات، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ش، ص ۶۱۱.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی،/اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۲۳.

۳- خواجه نصیرالدین طوسی،/اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۱۰.



اسماعیلیان بوده است، می‌نوشته، آن‌ها را به رهبران اسماعیلیه تقدیم می‌کرده است و دقیقاً به همین خاطر است که پاره‌ای از اصطلاحات خاص اسماعیلیه نیز در این کتاب‌ها به چشم می‌خورد.^۱

درباره انگیزه خواجه در نگارش کتاب /اخلاق ناصری گفته شده که او قصد داشته شالوده مدینه فاضله و سیرت فلسفی و طب روحانی و مدینه عادلّه را به مردم روزگار خود نشان دهد تا بتوانند شالوده دستگاه دیگری را در برابر این دستگاه‌های سیاسی تباه‌شده (ترکان و عباسیان) بنا کنند.^۲ البته گفته می‌شود خواجه خود نگارش کتاب /اخلاق محشمی را آغاز نکرده، بلکه محشّم قهستان این وظیفه را به او واگذار کرده است. دانش پژوه در این باره می‌نویسد: ظاهراً محشّم قهستان خود قصد تألیف این کتاب را داشته است؛ ولی به علت اشتغال به امور مملکتی، به خواجه که در دربار او بوده است، دستور می‌دهد که امالی او را با سخنان اهل دعوت بیامیزد و سپس از نظر او بگذراند و به رشته تحریر درآورد.^۳ با این وصف معلوم می‌شود شالوده کتاب /اخلاق محشمی مطابق نظر خواجه نبوده، بلکه خواجه تنها نقش بازنویسی، تنظیم و ذکر شواهد را در تألیف آن ایفا کرده است.

۳-۳. تفاوت دو کتاب از نظر فصل‌بندی

کتاب /اخلاق ناصری مجموعاً مشتمل بر سه مقاله و سی فصل است که البته تعداد فصول در هر مقاله مساوی نیست. مقاله اول آنکه مفصل‌تر از سایر مقالات است، خود به دو قسم تقسیم می‌شود که هر قسم در بردارنده چندین فصل است؛ اما مقالات دوم و سوم تنها در بردارنده تعدادی فصل هستند. از آنجایی

۱- همان، ص ۳۹.

۲- همان، ص ۲۶.

۳- همان، ص ۳۹.





که موضوع اصلی این کتاب حکمت است، فوشه کور،^۱ مستشرق فرانسوی، درباره علت این تقسیم‌بندی معتقد است که مقصود از حکمت عملی، برقراری نظم در سطوح سه گانه فرد، خانواده و کشور است و به همین مناسبت کتاب را به سه مقاله تقسیم کرده است. مقالات و فصول این کتاب عبارت است از:

مقاله اول در تهذیب اخلاق که خود مشتمل بر دو قسم است.

قسم اول در مبادی، که خود مشتمل بر هفت فصل است.

فصل اول در معرفت موضوع و مبادی این نوع؛ فصل دوم در معرفت نفس انسانی که آن را نفس ناطقه خوانند؛ فصل سوم در تعدید قوت‌های نفس انسانی و تمیز آن از دیگر قوا؛ فصل چهارم در آنکه انسان اشرف موجودات این عالم است؛ فصل پنجم در بیان آنکه نفس انسانی را کمالی و نقصانی است؛ فصل ششم در بیان آنکه کمال نفس در چیست و کسر کسانی که در آن باب مخالفت حق کرده‌اند؛ فصل هفتم در بیان خیر و سعادت که مطلوب از رسیدن به کمال، آن است.

قسم دوم در مقاصد، که خود مشتمل بر ده فصل است.

فصل اول در حد و حقیقت خلق و بیان آنکه تغییر اخلاق ممکن است؛ فصل دوم در آنکه صناعت تهذیب اخلاق شریف‌ترین صناعات است؛ فصل سوم در آنکه اجناس فضایل که مکارم اخلاق عبارت از آن است چند است؛ فصل چهارم در انواعی که تحت اجناس فضایل باشد؛ فصل پنجم در حصر اضداد آن اجناس که اصناف رذایل باشد؛ فصل ششم در فرق میان فضایل و آنچه از احوال شبیه فضایل بود؛ فصل هفتم در بیان شرف عدالت بر دیگر فضایل و شرح احوال و اقسام آن؛ فصل هشتم در ترتیب اکتساب فضایل و مراتب سعادات؛ فصل نهم

۱- شارل هانری دو فوشه کور، اخلاقیات، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان،

تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ش، ص ۶۱۲.





در حفظ صحّت نفس که آن بر محافظت فضایل مقصور بود؛ فصل دهم در معالجت امراض نفس و آن بر ازاله رذایل مقدّر بود.

مقاله دوم در تدبیر منازل و آن پنج فصل است.

فصل اول در سبب احتیاج به منازل و معرفت ارکان و تقدیم مَقَدّمات آن؛ فصل دوم در معرفت سیاست و تدبیر اموال و اقوات؛ فصل سوم در معرفت سیاست و تدبیر اهل؛ فصل چهارم در معرفت سیاست و تدبیر اولاد و تأدیب ایشان؛ فصل پنجم در معرفت سیاست و تدبیر خدم و حشم.

مقاله سوم در سیاست مُدُن و آن بر هشت فصل است.

فصل اول در سبب احتیاج به تمدن و شرح ماهیت و فضیلت این علم؛ فصل دوم در فضیلت محبت که ارتباط اجتماعات بدان بود و اقسام آن؛ فصل سوم در اقسام اجتماعات و شرح احوال مدن؛ فصل چهارم در سیاست مُلک و آداب ملوک؛ فصل پنجم در سیاست خدمت و آداب اتباع ملوک؛ فصل ششم در فضیلت صداقت و کیفیت معاشرت با اصدقا؛ فصل هفتم در کیفیت معاشرت با اصناف خلق؛ فصل هشتم در وصایای منسوب به افلاطون، نافع در همه ابواب و ختم کتاب که بر آن کرده آید.^۱

اما کتاب/اخلاق محشمی از نوع چهل باب است؛ بدین معنی که موضوعات کتاب در چهل باب جداگانه ذکر می‌شوند که هر باب مستقل از دیگر ابواب است. فوشه کور^۲ نیز معتقد است این کتاب قالب دانش‌نامه‌ای دارد و این خود نظر دانش‌پژوه را تأیید می‌کند.

بنابراین همان‌گونه که مشاهده شد، این دو کتاب از نظر فصل‌بندی با یکدیگر تفاوت دارند.

۱- خواجه نصیرالدین طوسی،/اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۴۳ تا ۴۲.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی،/اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۸۳.





۴-۳. تفاوت دو کتاب از نظر مضمون و محتوا

الف - کتاب اخلاق محشمی

همان گونه که گفته شد کتاب اخلاق محشمی در بردارندهٔ چهل باب است. موضوعات این ابواب را محشّم قهستان شخصاً برگزیده و از خواجه خواسته تا با نقل اقوال، آن‌ها را تبیین کند. همهٔ اقوال به عربی است و خواجه خود به ترجمه آن مبادرت ورزیده است^۱ [در این مقاله نیز پس از ذکر پاره‌ای از این اقوال، به منظور آشنایی با نثر خواجه در ترجمه، ترجمهٔ آن نیز عیناً از خود کتاب ذکر می‌شود]. خواجه در این کتاب تنها به چند نقل قول برای هر باب اکتفا نکرده است، بلکه شبکهٔ گسترده‌ای ایجاد کرده که جنبه‌های مختلف هر موضوع در آن به خوبی معرفی و روشن می‌شود. بدین منظور او برای هر یک از موضوعات چهل گانه از یک سو ابتدا برگزیده‌هایی از قرآن و حدیث نبوی و سخنان حضرت علی (ع) و دیگر امامان: را ذکر کرده و از سوی دیگر به جمع‌آوری گفته‌های حکما از جمله رهبران اسماعیلیه در آن موضوع پرداخته است و در هر باب، این دو نوع نقل از یکدیگر متمایز شده‌اند. این اقوال با وسواس زیادی انتخاب شده و به گونه‌ای مرتب شده‌اند که اخلاقیاتی غنی که در مذهب نیز تأکید شده است، ارائه می‌دهد. بدین روی می‌توان کتاب را تحلیلی منطقی از ادبیات اندرزنویسی تلقی کرد و در واقع نویسنده با استفاده از مجموعه‌های کهن اندرز، واژه‌های اخلاقی را طوری کنار یکدیگر قرار می‌دهد که روشن‌گر یکدیگر باشند. در



۱- شارل هانری دو فوشه کور، اخلاقیات، ترجمهٔ محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان،

تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۸۲.



مجموع کتاب حاوی ۱۵۸۷ گفتار عربی است؛ یعنی میانگین چهل قول برای هر باب که البته به طور نامساوی پراکنده شده‌اند.^۱

چهل باب کتاب/اخلاق محشمی درباره مطالب دینی و اخلاق است و پند و اندرز و سخنان حکیمانه و امثال و تمثیلات فراوانی در آن به چشم می‌خورد و جنبه کاربردی و عملی آن از جنبه نظری‌اش بیشتر است و یک دوره اخلاق اسلامی با صبغه شیعی در آن آشکار است.^۲

این چهل باب را از نظر شیوه تنظیم، می‌توان در چند قسمت مجزا قرار داد. - در فصل ۱ تا ۵، دیدگاه مذهبی کتاب که اسلام اسماعیلی معتدل است، مطرح می‌شود.

- در فصل ۶ تا ۱۲، رفتارهای اخلاقی برگرفته از دین اسلام آمده است، از جمله اطاعت از خدا، نماز و زکات، زهد و خوف از خدا، رضا به خواست او و توکل.

- بعد از دعوت به احسان در فصل ۱۳، محاسن و معایب و نیز رفتارهای مناسب، مانند معاشرت با نیکان و مشورت با آنان یا طلب شهرت، معرفی و توصیف شده است.

- فصول ۳۹ و ۴۰ موضوع مشخصی ندارد و مجموعه‌های کوچک از گفتارهای نمونه و لطایف به یادماندنی ذکر شده است.^۳ این دو فصل ظاهراً به مطالب متفرقه مربوط می‌شود.

در این کتاب نثر خواجه در ترجمه اقوال عربی به فارسی بسیار شیوا و روان است.^۱ این در حالی است که خواجه در کتاب/اخلاق ناصری از

۱- همان، ص ۱۸۲ تا ۱۸۳.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی،/اخلاق محشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۹.

۳- شارل هانری دو فوشه کور،/اخلاقیات، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۸۲.





این نوع نشر استفاده نمی‌کند و گویا او در این کتاب قصد داشته بر خلاف/اخلاق محتشمی، دشوار بنویسد.^۲

خواجه در نگارش کتاب/اخلاق محتشمی غیر از چند نمونه، از منابعی که استفاده می‌کند، نام نمی‌برد. هر چند بعدها مصحح کتاب کوشیده است این منابع را مشخص کند که از جمله آن می‌توان به قرآن، کتاب‌های معروف شیعه مانند نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه و اصول کافی و همچنین آثاری مانند جاویدان خرد از ابن مسکویه، آداب از ابن مقفع، مختارالحکم از ابن فاتک، السعادة والاسعاد از عامری اشاره کرد و منابع دیگری مانند کليلة و دمنه که نویسنده، خود مستقیماً به آن اشاره کرده است.^۳

ب - کتاب اخلاق ناصری

همان گونه که گفته شد این کتاب مشتمل بر سه مقاله است و آنچه خواجه در این کتاب از جوامع حکمت عملی آورده است، بر سیل نقل و حکایت و به شیوه گزارش اخبار و روایات از حکمای متقدم و متأخر است، بی آنکه در اثبات حق و باطل آن اظهار نظری کند.^۴ همچنین برتری این کتاب بر دیگر کتاب‌های اخلاقی را می‌توان در کیفیت اطلاعات، گستردگی موضوعات و تأثیرات دیرپای آن دانست.^۵

۱- همان.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۱۸.

۳- فوشه کور، پیشین، ص ۱۸۲.

۴- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۴۳.

۵- فوشه کور، پیشین، ص ۶۱۰.



همان گونه که پیش تر اشاره شد، موضوع اصلی این کتاب حکمت است. حکمت از نظر خواجه یعنی دانستن چیزها چنان که باشد و قیام نمودن به کارها چنان که باید و به قدر استطاعت، تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آن است، برسد. بنابراین حکمت دو قسم است: عملی و نظری. خواجه معتقد است در کتاب خود اقسام حکمت عملی را بر سبیل ابتدا و نه بر شیوه ملازمت اقتدا، مرتب کرده است.^۱

از دیگر موضوعات این کتاب «کمال» است که خواجه از همان آغاز، این واژه را به کار برده و ضمن سخن از عشق به حکمت، تعریفی از کمال به عنوان سرچشمه سعادت ارائه کرده است؛ همچنین لفظ «طبیعت» نیز از واژه های پر کاربرد در این کتاب است، لکن لفظ طبیعت در این کتاب به نوعی مترادف «مشیت حکیمانه خداوند» انگاشته شده است. نقطه اتکای خواجه در این کتاب، تربیت انسان ناکامل کمال پذیر است و در واقع کتاب، برنامه ای برای نیل به کمال ارائه می دهد و اندرز و موعظه و روح دعوت و خطاب در سراسر کتاب محسوس است. مخاطب خواجه هر شخصی می تواند باشد، به خصوص انسان ناکامل که خواجه او را مخاطب قرار می دهد.^۲

خواجه با اتکا بر سنت گذشته، از میزان اهمیت عقل در اخلاقیات برای تمیز خوب از بد آگاه بوده است و خوب می دانسته که کردار بد، علل بی شمار دارد و کردار نیک، علل انگشت شمار. به همین روی وارد مباحث روان شناسی نمی شود و تنها به ارائه مطالب اکتفا می کند. خواجه از بین فضائل به شجاعت

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، /اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۳۷ تا ۳۷.

۲- شارل هانری دو فوشه کور، /اخلاقیات، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح بخشان،

تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ش، ص ۶۱۲.





تمایل خاصی داشته؛ اما عدالت در نحوهٔ ارائهٔ او به دیگر فضائل نظم بخشیده است. این کتاب علی رغم سبک عجولانه و گاه تکراری، پراهمیت ترین کتاب فنی در باب حکمت عملی در دورهٔ خود است.^۱

این کتاب را از نظر شیوهٔ تنظیم، می توان در چند قسمت مجزا قرار داد:

- خواجه در ابتدای کتاب، نخست از اقسام علوم سخن می گوید، او در این قسمت از رسائل کندی، فارابی، ابوزید بلخی، ابن سینا، ابن هندو، مسکویه رازی و ابن هیثم پیروی کرده است.

- سپس سه دانش عملی فلسفی: اخلاق، تدبیر منزل و سیاست در سه مقاله با توجه به نظرات حکمای یونان ذکر می شود.^۲ خواجه در مقالهٔ تدبیر منزل می گوید: قُدمَا در این موضوع سخنانی داشته اند، لکن در کتاب های آنان چیز زیادی از این فن ذکر نشده است؛^۳ بنابراین یکی از دلایل پرداختن به دانش تدبیر منزل در این کتاب، این است که به اعتقاد خواجه قداما به آن نپرداخته اند.

منابع خواجه در نگارش این کتاب محدود است به کتاب های «طهارة الاعراق» و «الحکمة الخالدة» از مسکویه رازی، «تدبیر منزل» از بروسن، کتاب های «آراء اهل المدينة الفاضلة» و «السیاسة» و «السیاسة المدنية» از فارابی، «تدبیر منزل» از ابن سینا که او هم از «تدبیر منزل» ارسطو متأثر بوده است.^۴

۱- همان، ص ۶۱۳.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محشمی، به تصحیح محمدتقی دانش پزوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۴۳.

۳- محمد مدرسی، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش، ص ۱۲۵.

۴- محمد مدرسی، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش، ص ۲۳.



ج - مقایسه

با توجه به مطالبی که ذکر شد، این دو کتاب را از نظر مضمون و محتوا می‌توان در چند قسمت مقایسه کرد.

۱. کتاب *اخلاق ناصری* بر پایه فلسفه و اخلاق ارسطو است حال آنکه کتاب *اخلاق محتشمی* از نوع کتاب‌های پند و امثال شرقی است و با آنکه خواجه گاه در آن از حکمای یونان نقل قول می‌کند، فاقد جنبه فلسفی و تحلیل روحی فضایل و رذایل است. از طرفی، سخنان کوتاه حاکی از پند و نصیحت و آیات قرآن و احادیث، بیشتر با روحیه مردم شرق سازگار است تا فلسفه اخلاقی ارسطو و اصول اخلاقی، به دیگر سخن جنبه نظری *اخلاق ناصری* بر جنبه عملی آن غلبه دارد و این در *اخلاق محتشمی* بر عکس است. علوی مقدم نیز معتقد است: *اخلاق محتشمی*، با توجه به آیات قرآن و اخبار و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مکارم اخلاق ارائه می‌دهد، حال آنکه *اخلاق ناصری* به روش حکمای مشاء نوشته شده است. «خواجه نصیر در *اخلاق محتشمی* برای هر موضوع اخلاقی، نخست آیه‌ای از قرآن و سپس اخبار نبوی و آنگاه خبرهای علوی را آورده است، حال آنکه در کتاب *اخلاق ناصری*، مطالب را از جنبه فلسفی و کنجکاوی در علت و معلول هر چیزی بحث کرده و عادات و آداب و فضایل و رذایل اخلاق بشری را از نظر فلسفه و جنبه عقلی بحث و بررسی کرده است.»^۱

۲. با وجود اینکه هر دو کتاب در یک شهر (قهستان) نوشته شده و به یک نفر (محتشم قهستان) تقدیم شده است، از رهگذر شکل و ساخت و سبک انشای فارسی با یکدیگر تفاوت دارند؛

۱- محمد علوی مقدم، «اخلاق در شاهنامه»، کیهان اندیشه، ش ۴۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱ش،





۳. این دو کتاب از نظر منابع چندان دور از هم نیستند، بدین معنی که منابع خواجه در نگارش این دو کتاب بعضاً مشترک و در مواردی مشابه بوده است؛ اما منابع کتاب *اخلاق محتشمی* بیشتر است؛

۴. نشر دو کتاب با یکدیگر متفاوت است. نشر *اخلاق محتشمی* ساده و روان و نشر *اخلاق ناصری* دشوار و پیچیده. برای نمونه خواجه در *اخلاق ناصری* دربارهٔ علاج غضب این گونه می آورد: «غضب حرکتی بود نفس را که مبدأ آن شهوت انتقام بود، و این حرکت چون به عنف باشد، آتش خشم افروخته شود و خون دل در غلیان آید و دماغ و شریانات از دخانی مُظلم مُمتلی شود»،^۱ حال آنکه در *اخلاق محتشمی* دربارهٔ همین بیماری نفسانی این گونه می آورد: «إِیَّاکَ وَعِزَّةُ الْغَضَبِ فَإِنَّهَا مُفِیضَةٌ بَکَ إِلَى ذُلِّ الْاِعْتِزَارِ؛ پرهیز از عزت خشم که آن (تو را) به مذلت عذرخواستن (می کشاند و) لا محاله باید خواری نمود».^۲

۵. ظاهراً کتاب *اخلاق محتشمی* به منظور تبلیغ و دعوت نوشته شده است و جنبهٔ عملی و مذهبی آن بیشتر است، بر خلاف *اخلاق ناصری* که نظری صرف است.^۳

۳-هـ. شباهت‌های موضوعی بین دو کتاب

با نگاهی اجمالی به عناوین ابواب این دو کتاب، چند عنوان یافت شد که تا حدودی از نظر موضوع با یکدیگر شباهت داشتند و پس از مطالعهٔ کامل این عناوین، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی مشاهده شد.

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق ناصری*، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۷۵.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق محتشمی*، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۲۶۸.

۳- همان، ص ۲۳ و ۱۸۵۱.

الف- مقایسه فصل هفتم، قسم اول، مقاله اول از اخلاق ناصری در بیان خیر و سعادت که مطلوب از رسیدن به کمال، آن است؛ و باب سی و هشتم اخلاق محشمی: فی طلب السعادة و ذکر الخیر.

در اخلاق ناصری غرض از رسیدن به کمال، خیر و سعادت معرفی شده است. از آنجایی که هدف به کمال رسیدن نفس انسان، سعادت اوست، خواجه قصد دارد دو اصل خیر و سعادت را معرفی کند تا اشتیاق کافی که منشأ ایجاد انگیزه در انسان برای حرکت به سوی کمال است، به وجود آمده و تقویت شود، سپس انسان بتواند به هدف مطلوب خود نایل گردد.^۱

خواجه به نقل از حکمای متقدم، خیر را بر دو نوع می‌داند: خیر مطلق و خیر به اضافه. خیر مطلق خیری است که هدف آفرینش موجودات بوده است و منتهای همه غایات است و خیر به اضافه به چیزهایی گفته می‌شود که در راه رسیدن به خیر مطلق، مفید واقع می‌شود. سعادت نیز از قبیل خیر است؛ اما به اضافه با هر شخصی و مراد از آن، این است که شخص به مرحله‌ای برسد که با اراده خود در راه کمال خویش گام بردارد، بنابراین سعادت هر شخص با سعادت دیگری تفاوت دارد در حالی که خیر درباره همه یکسان است.^۲

خواجه در پاسخ به اینکه چرا عده‌ای لفظ سعادت را در دیگر حیوانات هم اطلاق کرده‌اند، این اطلاق را مجازی می‌داند؛ چرا که رسیدن حیوانات به سعادت را از روی استعداد طبیعی و از باب بخت و اتفاق می‌داند.^۳

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۸۰.

۲- همان، ص ۸۱.

۳- همان.





خواجه در ادامه بیان می‌کند که چرا معتقد است خیر در همه یکسان است، سپس با آوردن دو عنوان «قسمت خیر» و «قسمت سعادت» بحث را به دو بخش تقسیم می‌کند. در قسمت خیر، خیر را به نقل از ارسطاطالیس به چهار نوع شریف، ممدوح، خیر بالقوه و نافع در طریق خیر تقسیم می‌کند و به توضیح هر یک می‌پردازد. از نظر خواجه خیر شریف بر دو قسم است: عقل و حکمت، او واژه خیر ممدوح را به همه فضیلت‌ها و تمام افعال پسندیده اطلاق می‌کند و خیر بالقوه را استعداد و توانایی انجام خیرات می‌داند و معتقد است مراد از نافع در طریق خیر چیزهایی است که به ذات خود مطلوب نیستند، بلکه به سبب چیزهای دیگر [یا رساندن انسان به دیگر خیرات] مطلوب می‌شوند، مانند ثروت. به عبارت دیگر خواجه معتقد است خیر یا غایت [هدف] است یا غایت نیست و غایت نیز خود، یا تام است یا غیر تام و مراد از غایت تام غایتی است که زمانی که محقق شود، خواهان آن، طالب چیز دیگری جز آن نیست؛ اما غایت غیر تام مانند سلامتی و رفاه است که خواهانش در صورت محقق شدن آن، به آن اکتفا نکرده بلکه در کنار آن به دنبال غایات دیگر است. می‌توان گفت که تعلّم و درمان کردن بیماری و ریاضت از نوع خیراتی هستند که غایت نیستند. خلاصه کلام اینکه خواجه خیرات را بر سه قسم نفسانی، بدنی یا خارج از هر دوی این‌ها می‌داند و از طرفی معتقد است خیرات یا معقول‌اند یا محسوس.^۱

در ادامه انواع سعادت را از دیدگاه متقدمان و متأخران و ارسطاطالیس بیان می‌کند: متقدمین که ماهیت انسان را نفس ناطقه می‌دانستند و بدن را ابزار، سعادت را مربوط به نفس و بر چهار جنس می‌دانند: حکمت، شجاعت، عفت، عدالت. متأخرین که بدن را جزء اجزای انسان می‌دانستند، سعادت را به دو قسم نفسانی و جسمانی می‌دانند و ارسطاطالیس سعادت را بر پنج قسم می‌داند:

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، /اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۸۳





صحت و سلامت، مال و اعوان، حُسن حدیث و ذکر به خیر، انجام اغراض، جودت رأی و فکر.^۱

خواجه در ادامه به اختلاف نظر حکما دربارهٔ زمان حصول سعادت عظمی اشاره کرده، سپس فصلی از کتاب ارسطاطالیس دربارهٔ فضایل نفس را می‌آورد و در حدود چهار صفحه تعریف واقعی و کاملی از سعادت ارائه می‌دهد. ایشان منتهای سعادت را در انجام افعال برای رضای خدا معرفی می‌کند و در ادامه از آنجایی که معتقد بود سعادت آن‌گاه حاصل می‌شود که صاحبش از لذتی بهره یابد که در سیرت حکمت است، اقسام سیرت‌ها را بیان می‌کند: سیرت لذت که غایت افعال نفس شهوی است، سیرت کرامت که غایت افعال نفس غضبی است و سیرت حکمت که کامل‌ترین سیرت‌ها و غایت نفس عاقله است. او در پایان فصل نیز به شرح لذت سعادت می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا می‌توان سعادت را مدح کرد یا نه؟ و پاسخ این است که سعادت امری است الهی و تنها می‌توان آن را تمجید کرد نه مدح؛ اما مردم را به سعادت می‌توان مدح کرد.^۲

خواجه در این کتاب مانند حکیمی، معلم‌وار به بررسی ابعاد خیر و سعادت می‌پردازد و بیشتر به بیان نظرات حکمای متقدم و متأخر و ارسطاطالیس پرداخته و بدون جانب‌داری از هر کدام، ظاهراً با آراء ارسطاطالیس موافق است و با دلیل و منطق قصد دارد صحت آن را ثابت کند. روح فیلسوفانه در سخنان خواجه مشهود است و او قصد دارد با تقسیم‌بندی خیر و سعادت و لذت و غیره و توضیح هر قسم، فهم آن را آسان کند و با احتجاج، به مقصود خود برسد. روش خواجه در این کتاب منطقی و فلسفی است.

۱- همان، ص ۸۴.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، /اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۹۷.





در کتاب /اخلاق محتمی، خواجه ابتدا آیات قرآنی در باب خیر و سعادت را مطرح می کند و نکته جالب توجه اینکه خواجه همان طور که در کتاب /اخلاق ناصری حُسن حدیث و ذکر خیر را از اقسام سعادت می دانست، در این کتاب نیز با آوردن آیه **﴿وَجَعَلَ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾**^۱ به این مسئله اشاره می کند.^۲

روش خواجه در این باب مانند سایر ابواب کتاب است. خواجه در /اخلاق ناصری معتقد بود که شخص سعید در هر حال باید فعلی مطابق با آن حال بروز دهد؛ یعنی صبر در وقت شدت، سخا در ثروت و حُسن تحمل در ایام فاقه.^۳ ایشان در این کتاب با ذکر حدیث «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ وَلْيَحْسُنْ مِنْهُ الضَّيَافَةَ وَلْيُفَكِّ بِهِ الْأَسِيرَ وَالْعَانِي وَلْيُعْطَ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَالْغَارِمَ» نیز به این نکته اشاره می کند.^۴ و در سایر احادیث نیز به ذکر خیر (لسان صدق فی الآخرين) اشاره می کند.

خواجه در /اخلاق محتمی در بخش سخن حکما، به این نکته که سعادت، غایت کل مطلوب است اشاره می کند^۵ و این نکته ای است که در /اخلاق ناصری نیز به آن اشاره کرده است. همچنین سعادت را به نقل از حکیمی در هفت چیز می داند: حُسن صورت، صحت جسم، کثرت علم، وسعت ذات الیید (فراخ دستی)، طیب الذکر، التمكن من العدو و الصديق (دست یافتن بر دشمن و

۱- شعراء، ۸۴.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، /اخلاق محتمی، به تصحیح محمدتقی دانش پزوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۴۰۴.

۳- خواجه نصیرالدین طوسی، /اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۹۵.

۴- خواجه نصیرالدین طوسی، /اخلاق محتمی، به تصحیح محمدتقی دانش پزوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۴۰۶.

۵- همان، ص ۴۰۸.



بهره از دوست) که سه سعادت اول را طبیعی و سه سعادت آخر را بختی و اتفاقی و میانه می‌داند؛ یعنی علم بسیار را خدا می‌داند.^۱ این در حالی است که از این موارد، صحت و سلامت، حُسن حدیث و ذکر به خیر و مال و اعوان (که در واقع همان فراخ‌دستی است) در اخلاق ناصری نیز ذکر شده است؛ اما در این فصل از موارد حُسن صورت، کثرت علم، التَّمَكَّن من العدو و الصِّدِّیق نامی به میان نیامده است. همچنین تقسیم سعادت به طبیعی و بختی (اتفاقی) و الهی در اخلاق ناصری نیز مطرح شده است.

خواجه در کتاب اخلاق محتشمی در همین باب به نقل از حکما، شرف را بر سه قسم شرف نفس و شرف حکمت و شرف آباء برمی‌شمرد و وجود شرف نفس و حکمت را در فرد کافی می‌داند؛^۲ حال آنکه در اخلاق ناصری در مقاله خیر و سعادت به شرف، اشاره‌ای نشده است.

ب - مقایسه فصل سوم، قسم دوم، مقاله اول از اخلاق ناصری: در حصر اجناس فضایل که مکارم اخلاق از آن است و باب بیست و چهارم اخلاق محتشمی: فی حُسن الخُلُق و مکارم الأخلاق:

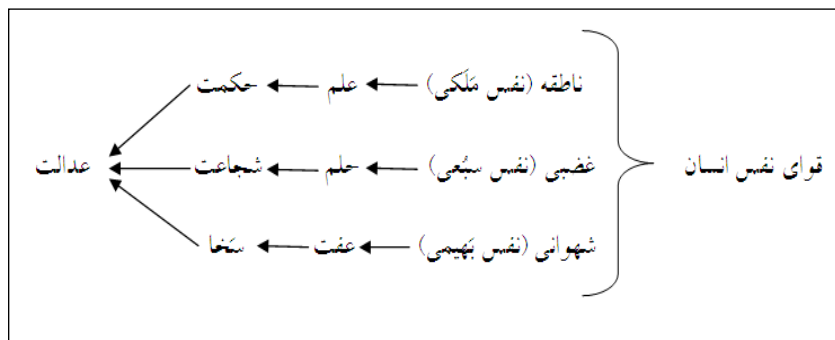
خواجه در این فصل از اخلاق ناصری به برشمردن انواع فضایل می‌پردازد؛ چرا که تربیت اخلاقی از دیدگاه او، به عنوان نماینده تفکر اخلاق اسلامی، بر فضیلت مبتنی است. یکی از دلایل عمده آن، تأثیرپذیری فلسفه مسلمین از فلسفه یونانی است.^۳ خواجه در این فصل معتقد است که مکارم اخلاق عبارت است از اجناس فضایل و سپس به حصر این اجناس به شیوه‌ای منطقی می‌پردازد:

۱- همان، ص ۴۱۰.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش، ۲، ص ۴۱۱.

۳- سمیه کیانی و حسنعلی نصرآبادی، «اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، س ۱۹، ش ۱۲، پاییز ۱۳۹۰ ش، ص ۷۰.





خواجه معتقد است اگر نفس ناطقه به اعتدال برود و به دنبال کسب معارف یقینی باشد، علم و به تبعیت آن، حکمت پدید می آید؛ همچنین اگر نفس غضبی از نفس عاقله فرمانبرداری بکند، حلم و به دنبال آن شجاعت پدیدار می شود و نفس شهوانی نیز اگر تابع نفس عاقله باشد، عفت و سخا را در انسان به وجود می آورد و در نتیجه ترکیب این اجناس، صفت عدالت پدیدار می شود. بنابراین اجناس فضایل چهار قسم است: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت.^۱

خواجه همچنین معتقد است نفس انسان دو قوه دارد که هر کدام دو شعبه دارند: قوه ادراک به ذات که به ادراک نظری و ادراک عملی تقسیم می شود و قوه تحریک به آلات که بر دو قسم دفع (غضبی) و جذب (شهو) است و هرگاه این چهار قوه به طریق اعتدال بروند،

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، /اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۰۸ تا ۱۰۹.



عدالت حاصل می‌شود. فضایل نیز چهار است: تهذیب قوه نظری که حکمت است، تهذیب قوه عملی که عدالت است، تهذیب قوه غضبی که شجاعت است و تهذیب قوه شهوی که عفت است و هر یک از این فضایل زمانی موجب مدح دارندۀ خود می‌شوند که از او به غیر سرایت کنند و تا زمانی که فقط در ذات او باشند، موجب مدح نمی‌شوند.^۱

این در حالی است که خواجه در کتاب/اخلاق محتمی تنها به ذکر آیات و احادیث و سخنان بزرگان راجع به این موضوع می‌پردازد و مظاهر مکارم اخلاق در این سخنان را می‌توان این‌گونه بیان کرد: قول معروف، مغفرت، اجتناب از گناهان کبیره، دفع بدی با خوبی، انفاق، درگذشتن از کلام ناشایست، حُسن خُلق، تقوای خداوند، سخا، پرهیز از محارم، قناعت، انصاف، تواضع، عدل، حِلْم، خُردبودن دنیا در نظر فرد، خروج از سلطۀ بطن و شکم، کوتاه کردن آرزو، سکوت، شجاعت، مخالفت هوای نفس و حکمت.^۲ همچنین بیت شعر پایان‌بخش این باب عیناً در فصل چهارم، قسم اول، مقاله اول کتاب/اخلاق ناصری (در بیان آنکه انسان اشرف موجودات این عالم است)، آورده شد است:

هِيَ النَّفْسُ إِنْ تُهْمَلْ تُلَازِمُ خَسَاسَةً وَإِنْ تَتَّبِعْ نَحْوَ الْفَضَائِلِ تَلْهَجُ

این نفس انسان است که اگر به خود واگذار شود، به پستی می‌رود و اگر به سوی فضایل رانده شود، پیوسته به آن سو می‌رود.

با مقایسه این تقسیم‌بندی‌ها مصادیقی که در هر دو کتاب ذکر شده عبارت است از: حِلْم، شجاعت، سخا، حکمت و عدالت. خروج از سلطۀ

۱- خواجه نصیرالدین طوسی،/اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۱۰.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی،/اخلاق محتمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۲۵۹ تا ۲۴۸.





شکم را که در اخلاق محشمی ذکر شد، می توان همان اعتدال قوه شهوی دانست که در اخلاق ناصری به آن اشاره شد.

نکته ای که در اینجا شایان ذکر است اینکه، خواجه در اخلاق محشمی فصولی را به فضیلت سخا و کرم (فصل بیست و نه)، عفت (فصل سی و یک) و حلم (فصل بیست و پنج) اختصاص داده است؛ ولی در کتاب اخلاق ناصری همه این خصوصیات را در یک مقاله ذکر کرده و توضیح داده است.

خواجه در قسمتی از فصل دهم قسم دوم از مقاله اول، که مقصود از نگارش این فصل، بیان راه هایی برای درمان بیماری های نفسانی بوده است، به راه های علاج افراط شهوت اشاره می کند که این مطلب را می توان با باب سی و دوم کتاب اخلاق محشمی (فی العفة و قمع الشهوات) مقایسه کرد:

خواجه در اخلاق ناصری این گونه بیان می کند که حرص انسان به لذت جوئی از خوردنی ها و آشامیدنی ها منجر به پدید آمدن صفات رذیله ای در انسان می شود، از جمله: دنائت همت، خساست، خواری و ذلت، شکم بارگی، طفیلی دیگران شدن و از بین رفتن حشمت و منزلت. او معتقد است این گونه صفات و راه علاج آن در کتاب های طبی به رشته تحریر در آمده و آنچه اهمیت دارد شهوت نکاح و حرص بر آن است که از بزرگترین علل نقصان دیانت و فرسودگی جسم و از بین رفتن مال و عقل و آبرو است.^۱

او یکی از راه های علاج این بیماری را در این می داند که انسان بداند همان گونه که غذاها در رفع نیاز گرسنگی انسان مشابه یکدیگرند، زنان

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۹۳.





نیز در رفع نیاز غریزی او مشابه‌اند؛ بنابراین همان‌گونه که انسان نباید غذاهای آماده و پخته شده در منزل خود را رها کند و برای رفع گرسنگی به در خانه دیگران برود، همچنین نباید از همسر خود صرف نظر کرده و به‌سوی دیگر زنان گرایش یابد.^۱

در باب سی و دوم کتاب /اخلاق محشمی نیز که درباره عفت و مبارزه با شهوت پرستی است، خواجه به همان نکاتی اشاره می‌کند که در /اخلاق ناصری نیز آمده است. از جمله به لذت‌جویی از مآکل و مناکح و نیز روایات و سخنانی در مذمت افراط در این امور و چگونگی تعدیل آن‌ها بیان می‌کند. برای نمونه و به‌منظور نشان دادن مشابهت این سخنان با مطالب کتاب /اخلاق ناصری، چند نمونه از آن را ذکر می‌کنیم:

«ما تَرَكَ عَبْدٌ أَكْلَةً تَشْتَهِيهَا إِلَّا كَانَتْ لَهُ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ؛ هَيْجِ بِنْدَه‌ای [از] خورشی که او را آرزوی آن بود دست بندارد الا که او را در بهشت درجه‌ای باشد.»^۲

«النِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ. مَا تَرَكَتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ؛ زنان دام داهول^۳ دیوان باشند. هیچ فتنه‌ای بعد از [وفات] من بدتر از فتنه زنان نیست.»^۴

«حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ؛ بهشت محفوف است به مکاره و دوزخ محفوف است به شهوات و آرزوها»^۵

۱- همان، ص ۱۹۴.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، /اخلاق محشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۴۲.

۳- داهول و داهل: آنچه شکارچیان در بیابان بر کنار دام گذارند که شکار از آن رم کرده به سوی دام آید (توضیح مصحح).

۴- همان، ص ۳۴۳.

۵- همان.





«الرُّشْدُ فِي خِلَافِ النَّفْسِ وَالشَّهْوَةِ؛ راه راست از مخالفت نفس و آرزوها یابند»^۱
 «مَا أَصْعَبَ عَلَى (كَثِيرٍ) الشَّهَوَاتِ أَنْ يَكُونَ فَاضِلًا؛ کسی که بسیار شهوت بود، دشوار به فضایل رسد»^۲

«إِنَّمَا بُعِدَتْ الْأَنْفُسُ مِنَ الْبَارِئِ تَعَالَى مِنْ أَجْلِ إِثَارِهَا الشَّهَوَاتِ وَوُقُوعِهَا فِي الْخَطَايَا؛ دروی نفس‌ها از خدای تعالی از آن بود که شهوات و لذات را ایثار کنند [برگزینند] و از آن سبب در خطا و گناهان افتند»^۳

«وَأَنْتَ إِذَا أُعْطِيَ بَطْنُكَ سُؤْلُهُ وَفَرَجَكَ، نَالَا مُنْتَهَى الشَّرِّ أَجْمَعًا»^۴
 و اگر تو به شهوات خود بهادهی و آنچه از تو طلب می‌کنند برایشان مهیاسازی، تو را به سمت بدی سوق می‌دهند.

ج - مقایسه فصل ششم، مقاله سوم از اخلاق ناصری، در فضیلت صداقت؛ و باب بیست و یکم، فی صدق الحديث و التحرز من الكذب و سی و سوم فی الخلّة و الصداقة، از اخلاق محتمی:

خواجه در اخلاق ناصری ذیل این فصل، ابتدا از ضرورت دوست گرفتن سخن می‌گوید و معتقد است انسان ذاتاً موجودی است اجتماعی و تمام سعادتش در ارتباط با دوستان و شرکا خلاصه می‌شود. بنابراین کمال انسان در تنهایی محقق نمی‌شود و برای دستیابی به بسیاری از خواسته‌ها و همچنین بهره‌مندی از نعمت مصاحبت با دیگران، نیازمند ارتباط با دیگران است.

۱- همان، ص ۳۴۴.

۲- همان، ص ۳۴۹.

۳- همان، ص ۳۵۰.

۴- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محتمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۵۱.



از طرفی خواجه معتقد است دوست حقیقی اندک است؛ چه عزت و شرافت دو صفت نادر هستند؛ اما در عین حال برای دستیابی به فضیلت باید با سایر دوستان نیز مانند دوست حقیقی، با خوبی و خوشرویی برخورد کرد حتی اگر شایستگی آن را نداشته باشند.^۱

سپس کیفیت انتخاب دوست و خصوصیات او را شرح می‌دهد و به نقل از اُنسقرطیس می‌گوید: برای انتخاب دوست ابتدا باید دانست که رفتار او در کودکی با پدر و مادر و خویشاوندان و همچنین دوستان قدیمی‌اش چگونه بوده است، سپس باید دید که آیا خصوصیت سپاسگزاری در او غالب است یا ناسپاسی؛ به این معنی که اگر در حقّ او خوبی کنی، آیا همواره این لطف تو را در یاد خواهد داشت یا اینکه آن را حقّ مسلّم خود و وظیفه تو می‌داند.^۲

همچنین باید به میزان لذت‌طلبی او توجه کرد؛ چرا که گاه شخصی با هدف دست‌اندازی به مال انسان، تظاهر به محبت می‌کند تا پس از رسیدن به مال، در صدد تحقق کام‌جویی‌های خویش برآید، از طرفی میزان علاقه او به ریاست را نیز باید در نظر گرفت؛ چرا که حس سلطه‌جویی و ریاست در انسان موجب می‌شود که در دوستی انصاف را رعایت نکند و عدالت و تساوی بین دوستان را قبول نداشته باشد و خود را از آنان برتر ببیند. از دیگر مطالبی که باید آن را مدنظر داشت میزان علاقه او به لهُو و لعب و غنا و الحان و بی‌بند و باری است؛ چه افراط در این امور سبب بازماندن شخص از یاری کردن دوستان می‌شود.

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۳۲۱.

۲- همان، ص ۳۲۴.



خواجه معتقد است شخصی که از تمام این آزمون‌ها سر بلند بیرون آید و صفات ناپسندی که به آن اشاره شد، در وجود او نباشد، شایسته اعتماد است و با بیان این مصراع شعری او را دوست فرزانه می‌نامد:

لا فخرَ إِلَّا بالصدقِ الفاضل^۱

خواجه در اخلاق ناصری معتقد است که داشتن یک دوست حقیقی برای انسان کافی است و در تأیید کلام خود به این دو بیت اشاره می‌کند:

عدوَّكَ مِنْ صَدِيقِكَ مُسْتَفَادٌ فَلَا تَسْتَكْثِرَنَّ مِنَ الصَّحَابِ

فَإِنَّ الدَّاءَ أَكْثَرُ مَا تَرَاهُ يَكُونُ مِنَ الطَّعَامِ أَوْ الشَّرَابِ^۲

دشمن تو از بین دوستان تو خواهد بود، پس دوستان زیادی مگیر؛ چه که بیماری بیشتر اوقات از خوردن و آشامیدن حاصل می‌شود [یعنی از چیزی که گمانش را نمی‌بری].

او سپس وظایف انسان را در مقابل چنین دوستی برمی‌شمارد و از جمله آن: حفظ احترام و دوستی او به‌هنگام حضورنداشتن، دوری از جدال با او، اجتناب از بخل در علم و ادب و مال، تنبیه و ارشاد او در صورت مشاهده عیوب، خوشرویی با او در ایام آسایش و دلجوایی از او در ایام سختی مصیبت که مصداق این بیت است:

دَعَوَى الْإِحَاءِ عَلَى الرَّخَاءِ كَثِيرَةٌ بَلْ فِي الشَّدَائِدِ تُعَرَفُ الْإِخْوَانُ^۳

ادعای برادری به‌هنگام آسایش و گشاده‌دستی فراوان است (این در حالی است که) دوستان در هنگام سختی شناخته می‌شوند.

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۳۲۵.

۲- همان، ص ۳۲۶.

۳- همان، ص ۳۲۸.

خواجه در ادامه این فصل صفات پسندیده دیگری را نیز به تفصیل برمی‌شمارد و معتقد است که این فصل بهترین فصول این مقاله است؛ این در حالی است که در *اخلاق محشمی* درباره صدق لسان و راست‌گویی سخن می‌گوید. بنابراین منظور از صداقت، مصدر عربی آن به معنی دوستی و دوست گرفتن است و نه راست‌گویی. اما بر خلاف فصل ۲۱، فصل ۳۳ دقیقاً درباره دوستی و نحوه انتخاب و معاشرت با دوستان است. خواجه در این فصل نیز مانند سایر فصول با ذکر آیات قرآنی و احادیث و سخنان بزرگان درباره دوستی، سعی دارد روش صحیح معاشرت با دوستان را بیان کند و این همان چیزی است که در *اخلاق ناصری* نیز یک فصل را به خود اختصاص داده است. خواجه در این باب از *اخلاق محشمی*، پس از ذکر آیاتی از قرآن به ذکر احادیث و سخنانی از بزرگان می‌پردازد که در مواردی با آنچه در *اخلاق ناصری* آورده است، مشابه و در مواردی متفاوت است. مثلاً در ضرورت دوست گرفتن به این احادیث شریفه اشاره می‌کند: «وَسَمِعَ وَاحِداً يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ لَا تُحَوِّجْنِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ! فَقَالَ لَهُ: مَهْلًا! إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ وَلَمْ يُغْنِ بَعْضُهُمْ عَنْ بَعْضٍ؛ پیغمبر ۹ از یکی شنید که می‌گفت: خدایا مرا به هیچ کس از خلق خود محتاج مکن! فرمود: آهسته باش! و درنگ کن که خدا خلق را بیافرید و از یکدیگر بی‌نیازی نداد»^۱ و همچنین: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ، التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ؛ اصل عقل بعد از ایمان به خدای، دوستی نمودن با مردمان بود»^۲.

خواجه در کیفیت انتخاب دوست نیز این سخن را ذکر می‌کند که مشابه سخن او در *اخلاق ناصری* است: «إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَوَاحِيَ إِنْسَانًا

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق محشمی*، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲- همان.



فَأَغْضِبُهُ قَبْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ عَامِلَةٌ! فَإِنْ أَنْصَفَكَ، وَإِلَّا فَاحْذَرْ؛ چون خواهی که با مردی برادری کنی، اول او را به خشم آور، پس با او معاملت کن! اگر در هر دو جانب انصاف تو بدهد [با او دوستی کن] و اگر نه از او حذر کن.^۱

در بخش دیگر نیز حدیثی را ذکر می‌کند که با دو بیتی که در اخلاق ناصری درباره تبدیل شدن دوست به دشمن ذکر کرده بود، مشابه است: «أَحِبَّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا، وَأَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا؛ آهسته باش در دوستی دوست که شاید روزی دشمن شود و آهسته باش در دشمنی دشمن که شاید روزی دوست گردد».^۲

خواجه در اخلاق محشمی به احادیث و سخنانی در فواید داشتن دوستان زیاد، اشاره می‌کند از جمله: «أَكْثَرُ مِنَ الْإِخْوَانِ، تَعِيشُ فِي أَكْنَافِهِمْ؛ برادران بسیار گیرید تا در حمایت ایشان بتوان زیستن»^۳ و این بیت شعر:

«تَكْثُرُ مِنَ الْإِخْوَانِ مَا كَانَ فِيهِمْ عِمَادًا إِذَا اسْتَنْجَدْتَهُمْ وَظُهُورًا»^۴
تا زمانی که دوستان را به هنگام نیاز، تکیه گاه و پشتیبان می‌یابی،
دوستان زیاد بگیر.

این در حالی است که در اخلاق ناصری تنها داشتن یک دوست حقیقی را کافی می‌دانست و شاید بتوان این گونه استدلال کرد که مراد

۱- همان، ص ۳۶۰.

۲- همان، ص ۳۵۵.

۳- همان.

۴- همان، ص ۳۶۳.



خواجه از دوست، در اخلاق محشمی، صرف کسانی است که انسان با آنان ارتباط دارد و نه دوستان حقیقی.

درباره وظایف دوستان در قبال یکدیگر نیز جملاتی در باب سی و سوم اخلاق محشمی وجود دارد که در واقع وظایف دوست را که خواجه در اخلاق ناصری برشمرده، یادآوری می کند. از جمله: «لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ: نَكَبَتِهِ، وَغَيْبَتِهِ، وَوَفَاتِهِ؛ دوست، دوست نبود تا تو را در سه حال نگاه ندارد: در نکبت و در غیبت و بعد از وفات»؛^۱ در ضرورت حفظ حرمت دوست در غیبت و حضور.

و «لَا تُضَيِّعْ حَقَّ أَخِيكَ اِتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بِأَخٍ لَكَ مَنْ ضَيَّعَ حَقَّهُ؛ حق برادر خود ضایع مگردان از روی تکیه بر آنچه میان تو و اوست، که برادر نبود کسی که حق او ضایع گذاری»؛^۲ در ضرورت رعایت حقوق دوست.

و «مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ، وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَغْرَاكَ؛ دوست تو را نهی کند از بدی و دشمن تو را تحریص کند»؛^۳ در ضرورت تنبیه و ارشاد دوست.

و «ثَلَاثَةٌ لَا يُعْرَفُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ: لَا يُعْرَفُ الشُّجَاعُ إِلَّا فِي الْحَرْبِ، وَلَا الْحَلِيمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ وَلَا الصَّدِيقُ إِلَّا عِنْدَ الْحَاجَةِ؛ سه کس را نتوان شناخت الا در سه موضع: شجاع را الا در حرب و حلیم را الا در وقت غضب و دوست را الا به وقت حاجت»؛^۴ در ضرورت دلجویی از دوست در ایام سختی و مصیبت.

۱- همان، ص ۳۵۸.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محشمی، به تصحیح محمدتقی دانش پزوه، تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳- همان، ص ۳۵۷.

۴- همان، ص ۳۵۶.



د - مقایسه فصل دهم، قسم دوم، مقاله اول از اخلاق ناصری: در معالجت امراض نفس و باب بیست و هشتم اخلاق محتشمی: فی ذمّ التكبر والتجبر والافتخار:

این فصل از کتاب اخلاق ناصری را می توان با چند باب از کتاب اخلاق محتشمی مقایسه کرد. خواجه در این فصل مانند حکیمی حاذق و آشنا به اسرار نفس انسانی، قصد دارد با ارائه راهکارهای عملی به معالجه امراض نفسانی بپردازد. می توان گفت این فصل از کتاب بر خلاف سایر فصول که بیشتر جنبه نظری داشتند، از جنبه عملی و کاربردی برخوردار است. «خواجه در این فصل اصل را مبنی بر ازاله رذایل می داند و درباره درمان حسرت، جهل بسیط، جهل مرکب، غضب، بد دلی [جُبْن]، ترس، مخصوصاً ترس از مرگ، شهوت بر نکاح، بطالت، حُزن، حسد، بُخل و امثال آن ها، فصلی بزرگ و بسیار دانشمندانه دارد که در حقیقت قسمتی از روان پزشکی^۱ است».^۲

در ادامه به مقایسه بخش هایی از این فصل با برخی ابواب کتاب اخلاق محتشمی می پردازیم:

خواجه در اخلاق ناصری معتقد است، خطرناکترین امراضِ قوه دفع سه مرض است: غضب، جُبْن، خوف و سپس به صورت جداگانه راه های علاج هر یک را مطرح می کند. خواجه اسباب غضب را ده چیز می داند که یکی از آن ها عجب و دیگری تکبر است که در تعریف آن ها چنین می آورد: عجب ظنی است کاذب در نفس انسان که به واسطه آن، خود را مستحق مقامی می داند که در واقع استحقاق آن را ندارد و تکبر نیز به عجب نزدیک است و فرق آن با عجب در این است که مُعَجَب، به نفس

۱ - Psychiatry.

۲ - معظّمه اقبالی، «اعجوبه اعصار»، میراث جاویدان، س ۲، ش ۱، بهار ۱۳۷۳، ص ۱۰۲.

خود دروغ می گوید و گمان کاذب دارد، حال آنکه متکبر به دیگران دروغ می گوید.^۱

خواجه علاج هر دوی این صفات را در این می داند که معجب یا متکبر باید بر عیوب و کاستی های خود واقف شوند و به این نکته پی ببرند که فضیلت، بین همه انسان ها مشترک است؛ چه کسی که کمال خود را در گرو ارتباط با دیگران بداند، از عجب و تکبر ایمن می شود.^۲

خواجه در /اخلاق محشمی نیز در باب بیست و هشتم (فی ذمّ التکبر و الافتخار) به ذکر آیات و احادیث و سخنانی در ذمّ این صفات رذیله می پردازد و در این باب عجب و تکبر را در کنار یکدیگر ذکر می کند. برای مثال به نمونه هایی از این سخنان اشاره می کنیم:

«مَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ ضَلَّ، وَمَنْ اسْتَغْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ، وَمَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلَّ؛ هر که به رأی خود مُعجب شود، گمراه شود و هر که به عقل خود بی نیازی نماید، بلغزد و هر که بر مردمان تَکَبّر نماید، خوار شود.»^۳
«الإعجابُ ضدُّ الصَّوابِ و آفةُ الألباب؛ عجب ضدّ صواب بود و آفت عقل ها باشد.»^۴

«ما يُفْلَحُ جَبَّارٌ وَلَا مُتَكَبِّرٌ؛ هرگز هیچ جباری و متکبری رستگاری نیابد.»^۵

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، /اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۷۷ و ۱۷۹.

۲- همان، ص ۱۷۷.

۳- خواجه نصیرالدین طوسی، /اخلاق محشمی، به تصحیح محمدتقی دانش پڑوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۰۰.

۴- همان.

۵- همان، ص ۳۰۱.





«الْكِبَرُ يَضَعُ كَمَا أَنَّ التَّوَاضُّعَ يَرْفَعُ وَهُوَ مَجْلِبَةٌ لِلْمَعْصِيَةِ وَاللَّائِمَةِ وَالْمَقْتِ؛ تكبر خوار کند، چنان که تواضع عزیز کند و تکبر معصیت خدا باشد و سبب ملامت مردم و دشمنی روی.»^۱

و این دو بیت شعر که در واقع اشاره‌ای است به علاج عجب که در اخلاق ناصری تفصیل آن به میان آمد:

«النَّاسُ مِنْ جَهَةِ التَّمَثَالِ أَكْفَاءُ أَبَوْهُمْ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ
فَإِنْ يَكُنْ لَهُمْ فِي أَصْلِهِمْ شَرَفٌ يَفَاخِرُونَ بِهِ فَالطَّيْنُ وَالْمَاءُ»^۲

انسان‌ها در آفرینش یکسان‌اند، پدرشان آدم و مادرشان حوا است و اگر قرار است به شرافتی در اصل خلقت خود تفاخر کنند، باید به آب و گِل [که همگی از آن سرشته شده‌اند] تفاخر کنند.

هـ - مقایسه فصل دهم، قسم دوم، مقاله اول از اخلاق ناصری: در معالجت امراض نفس و باب سی و یکم اخلاق محشمی: فی الشجاعة و النجدة و ثبات القدم:

خواجه در این فصل از اخلاق ناصری در ادامه مباحث خود در معالجه امراض نفس، از علاج جُبْن سخن به میان می‌آورد و از آن با عنوان بددلی نام برده و می‌گوید: «چون علم به ضد، مستلزم علم به ضد دیگر است و گفتیم که غضب ضد بددلی است و آن [غضب] حرکتِ نفس است به جهتِ شهوتِ انتقام، پس جُبْن سکون نفس است، آنجا که باید حرکت کند به سبب عدم شهوتِ انتقام و این مرض خود، عوارضی برای انسان دارد از جمله: خواری نفس، سوء عیش، طمع فاسدِ اُخْسا، بی‌ثباتی در کارها، کسالت، تمکّن یافتن ظالم در ظلم، رضادادن به فضایحی که در مال و نفس و اهل بیافتد، استماع قبايح و فواحش مثل

۱- همان.

۲- همان، ص ۳۰۶.





دشنام و تهمت، ننگ‌نشمردن آنچه موجب ننگ است و تعطیل شدن امور مهم.^۱ خواجه در علاج این مرض معتقد است که انسان باید نفس را بر این نقصان آگاه کرده و به دواعی غضب تحریک کند.^۲

این قسمت از کتاب را می‌توان با باب سی و یکم/اخلاق محشمی مقایسه کرد، هر چند خواجه در/اخلاق ناصری در فصلی دیگر، از شجاعت نیز سخن به میان آورد [که تفصیل آن خواهد آمد]، در باب سی و یک (فی الشجاعة و النجدة و ثبات القدم) علاوه بر سخن از شجاعت، از جُبْن نیز سخن به میان آورده و در واقع در این کتاب بر خلاف/اخلاق ناصری جُبْن را ضد شجاعت دانسته نه غضب: «قال دُعَاءُ لِلْمُجَاهِدِينَ: وَاعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ وَالْهَمَّهُ الْجُرْأَةُ وَارْزُقَهُ الشَّدَّةَ وَأَيَّدَهُ بِالنَّصْرِ! فَإِنْ خَتَمَتْ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَبَعْدَ أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ؛ در دعای مجاهدان فرماید که: ایشان را از بددلی عافیت ده، و دلاوری الهام ده، و سختی و ثبات روزی کن و به نصرت قوت ده، و اگر ختم کار او بر سعادت شهادت خواهد بود، بعد از آن کن که دشمن را به قتل نیست کرده باشد.»^۳ همان‌طور که ملاحظه شد، خواجه در ترجمه واژه جبن، از کلمه بددلی استفاده کرده است.

یا این بیت شعر:

«فِي الْجُبْنِ عَارٌ وَفِي الْإِقْدَامِ مَكْرُمَةٌ وَمَنْ يَفِرُّ فَلَا يَنْجُوا مِنَ الْقَدَرِ»^۴

۱- خواجه نصیرالدین طوسی،/اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۸۵.

۲- همان.

۳- خواجه نصیرالدین طوسی،/اخلاق محشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۳۴.

۴- همان، ص ۳۴۰.





بددلی ننگ است و شجاعت، پسندیده. هر که از (مرگ) فرار کند، از قدر الهی گریزی ندارد.

و - مقایسه فصل دهم، قسم دوم، مقاله اول از /اخلاق ناصری: در معالجت امراض نفس و باب بیست و ششم /اخلاق محشمی: فی آفات الحسد و الحقد و العداوه:

خواجه در قسمتی از فصل دهم، مقاله اول، به علاج بیماری حسادت اشاره می کند که این بخش نیز با باب بیست و ششم /اخلاق محشمی قابل مقایسه است:

خواجه در /اخلاق ناصری ابتدا تعریفی از حسد ارائه کرده است. حسد آن است که شخص از شدت حرص، خواستار به دست آوردن داشته های دیگر هم نوعانش باشد، به گونه ای که سعی دارد دیگری آن نعمت را از دست بدهد و خود او از این نعمت برخوردار شود.^۱

خواجه علت پیدایش این رذیله را ترکیب شدن جهل و حرص دانسته و علاج این دو رذیله را تنها راه علاج حسد می داند و معتقد است بدترین نوع حسد، حسد میان دانشمندان است.^۲ خواجه در ادامه به تفاوت میان غبطه و حسد اشاره کرده و می گوید: غبطه شوق دستیابی به کمالی است که انسان در دیگری یافته است، بدون آنکه خواهان زوال نعمت از دیگری باشد؛ اما در حسد، حسود، خواهان زوال نعمت از دیگران است.^۳

در کتاب /اخلاق محشمی نیز احادیث و سخنانی در این موضوع ذکر شده است که برای نمونه به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، /اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۲۰۰.

۲- همان.

۳- همان، ص ۲۰۱.



«كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ؛ حَسَدٌ مِیْ خَوَاهِدَ بَرِ تَقْدِیرِی كِه كَرْدِه‌اند، غلبه كند؛ یعنی آنچه تقدیر دیگری باشد، آدم حسود برای خود خواهد»^۱ در تعریف حسد؛

«وَقَالَ: قَالَ اللَّهُ: الْحَاسِدُ عَدُوٌّ لِنِعْمَتِي، مُتَسَخِّطٌ لِقَضَائِي، غَيْرُ رَاضٍ بِقِسْمَتِي الَّتِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي؛ پیمبر ﷺ فرمودند كه خدای تعالی گفت: آدم حسود دشمن نعمت من است و از قضای من خشم گرفته است، به قسمتی كه من در بین بندگان خود تقسیم كرده‌ام، راضی نیست»^۲ در ذمّ حسادت؛

«لَا يَرْضَى عَنْكَ الْحَاسِدُ حَتَّى يَمُوتَ أَحَدُكُمَا؛ آدم حسود از تو خشنود نشود تا یکی از شما دو نفر بمیرد»^۳ در اشاره به اینکه آدم حسود خواستار زوال نعمت از دیگران است؛

«سِتَّةٌ يَدْخُلُونَ النَّارَ قَبْلَ الْحِسَابِ سِتَّةٌ: الْأُمَرَاءُ بِالْجَوْرِ، وَالْعَرَبُ بِالْعَصَبِيَّةِ، وَالدَّهَاقِينُ بِالتَّكْبَرِ، وَالتُّجَّارُ بِالْخِيَانَةِ، وَأَهْلُ الرُّسْتَاقِ بِالْجَهَالَةِ، وَالْعُلَمَاءُ بِالْحَسَدِ؛ شش كس پیش از حساب، در دوزخ شوند، به شش چیز: امیران به جور و ستم و عرب به تعصب و دهقان‌ها و رؤسا به تكبر و تجار به خیانت و اهل روستا به جهل و نادانی و عالمان به حسد بردن»^۴ اشاره به اینکه حسد عالمان بدترین نوع حسد است؛

«وَسُئِلَ حَكِيمٌ أَىُّ شَيْءٍ أَعْوَنُ لِلْحَسَوْدِ عَلَى تَرْكِ الْحَسَدِ؟ فَقَالَ: أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ أَدَىٌّ يَحْمِلُهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَأَنَّهُ لَا حُجَّةَ لَهُ فِي نَقْلِهِ نِعْمَةً عَنْ مَوْضِعِهَا، وَأَنَّهُ لَا يَنْتَقِصُ بِحَسَدِهِ إِلَّا نَفْسُهُ. قِيلَ: فَهَلْ يَقْدِرُ الْحَاسِدُ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ؟ قَالَ:

۱- خواجه نصیرالدین طوسی،/اخلاق محشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲- همان.

۳- همان، ص ۲۷۸.

۴- همان، ص ۲۷۷.



كَيْفَ يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ وَهُوَ لَا يَصِلُ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِشَرٍّ يَصِلُ إِلَى نَفْسِهِ وَإِنْ زَالَتْ نِعْمَةُ الْمَحْسُودِ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهِ؛ از حکیمی پرسیدند، چه چیز حسود را یاری بیش دهد بر ترک حسد؟ گفت: آنکه بداند که حسد رنجی است که او تحمل آن می کند و به خود می رساند که بی فایده است، و او را بر زایل کردن نعمتی از اهل آن هیچ دست و حجت نخواهد بود، و به حسد او، نقصان جز به نفس او راه نخواهد یافت. گفتند: حاسد تواند که به آن کس که بر او حسد می برد، رنجی رساند؟ گفت: چگونه تواند؟ که او با دل، رنج به خود می رساند و محسود بی خبر و اگر نعمت از محسود زایل شود او را سودی نخواهد داشت؛ یعنی در همه احوال حاسد را رنج خواهد بود بی راحت^۱ در اشاره به راه علاج حسد.

ز - مقایسه فصل ششم، قسم دوم، مقاله اول از /اخلاق ناصری: در فرق میان فضایل و آنچه شبیه فضایل بود از احوال و باب سی و یکم /اخلاق محشمی: فی الشجاعة و النجدة و ثبات القدم:

خواجه در این فصل معتقد است گاه عملی شبیه به شجاعت از کسانی صادر می شود که در واقع شجاع نیستند و از جمله این افراد کسانی را نام می برد که خود را در طلب مال یا مُلک و امثال آن به خطر می اندازند و این خطر کردن از روی حرص و طمع است، نه فضیلت. همچنین از شجاعت عیاران نام می برد که از فضیلت به دور است؛ چه آنان حاضرند مجازات حکومت را بر جان خود هموار کنند، تنها به این امید که نامی از ایشان در میان مردم به جا ماند. یا شجاعت کسی که بارها به صورت اتفاقی بر دیگران پیروز شده است یا شجاعت شیر و فیل و دیگر حیوانات؛ چه این شجاعت، طبیعت قدرت طلبی حیوانات است و

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، /اخلاق محشمی، به تصحیح محمدتقی دانش پزوه، تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۲۸۲.





نه طبیعت شجاعت.^۱ بنابراین به تعریف شجاع واقعی پرداخته و می گوید: «شجاع حقیقی کسی است که از انجام امر قبیح بیشتر از پایان یافتن زندگی اش بیمناک است، بنابراین کشته شدن با عزت را به زندگی با ذلت ترجیح می دهد.»^۲

خواجه در اخلاق محشمی از انواع شجاعت سخن به میان آورده می گوید: «أنواع الشجاعة خمسة: سَبْعِيَّةٌ: كَمَنْ أَدَمَّ لِثَوْرَانِ غَضَبِهِ، وَبَهِيمِيَّةٌ: كَمَنْ أَدَمَّ فِي طَلَبِ مُشْتَهَاءٍ، وَتَجْرِبِيَّةٌ: كَمَنْ حَارَبَ مِرَاراً فَظَفَرَ فَأَقْدَمَ وَثُوقاً بِالظَّفَرِ، وَجِهَادِيَّةٌ: كَمَنْ أَدَمَّ ذُبّاً عَنِ الدِّينِ، وَحَكَمِيَّةٌ: وَهِيَ مَا يَكُونُ عَلَى الْوَجْهِ الَّذِي يَنْبَغِي مُتَوَسِّطاً بَيْنَ الْإِفْرَاطِ وَالتَّفْرِيطِ؛ أنواع شجاعت پنج است: سبعی: چنان که کسی در جوشش غضب اقدام نماید، و بهیمی: چنان که کسی در طلب شهوت اقدام کند، و تجربی: چنان که کسی بارها تجربه کرده باشد و ظفر یافته پس اعتماد کند بر آن و اقدام کند، و جهادی: چنان که کسی به جهت دفع دشمنان از دین اقدام کند، و حکمی: و آن چنان بود که بر وجهی که باید، اقدام کند نه آمیخته به تهور و نه مایل به بددلی، بل میان هر دو.»^۳ که این مصادیق شایسته مقایسه با تقسیم بندی او از افرادی است که ادعای شجاعت می کنند، مثلاً شجاعت بهیمی مصداق کسانی است که از روی حرص و طمع خطر می کنند، شجاعت تجربی همان چیزی است که در اخلاق ناصری از آن یاد شد و شجاعت سبعی، شجاعت شیر و دیگر حیوانات است.

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۲۷.

۲- همان.

۳- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محشمی، به تصحیح محمدتقی دانش پزوه، تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۳۵.



این جمله خواجه نیز یادآور تعریف او از شجاع واقعی در کتاب *اخلاق ناصری* است: «مَنْ لَمْ يُيَالِ مَتَى حَتْفُهُ عَلَيْهِ سَاقِطٌ، فَجَنَانُهُ فِي الْمُلِمَاتِ رَابِطٌ؛ هر که باک ندارد که مرگ او کی بر او افتد، دل او در حوادث به قوت و ثابت بود»^۱؛ همچنین مصداق این سخن خواجه در *اخلاق ناصری* که مرگ با عزت از زندگی با ذلت بهتر است، دقیقاً در *اخلاق محشمی* آمده است: «مَنْ أَكْثَرَ فِكْرَهُ فِي الْعَوَاقِبِ، لَمْ يَشْجَعْ. الْمَيَّةُ وَلَا الدَّيَّةُ؛ هر که در عواقب نظر بسیار کند، دلیری نکند. مرگ و احتراز، از عار و دنائت بهتر»^۲ و همین طور است این سخن به نقل از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ دُنْيَا تَمْنَعُ الْآخِرَةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ حَيَاةٍ تَمْنَعُ خَيْرَ الْمَمَاتِ؛ خدایا به تو پناه می گیرم از دنیایی که خیر آخرت منع کند و از حیاتی که از وفات خیر باز دارد؛ یعنی حیات با بددلی و موت شهدا»^۳.

خواجه در *اخلاق ناصری* در فضیلت شجاعت به سخنی از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام اشاره می کند که دقیقاً آن را در *اخلاق محشمی* آورده است: «قَالَ لِأَصْحَابِهِ: إِنَّكُمْ إِنْ لَا تَقْتُلُوا تَمُوتُوا، وَاللَّهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ عَلَى رَأْسِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَهْوَنُ مِنْ مَيَّةٍ عَلَى الْفَرَّاشِ؛ ای مردمان! اگر شما را نگشند، بمیرید. به خدای که هزار ضربت بر سر پسر ابوطالب، آسان تر از یک مرگ بر فراش»^۴.

ح - مقایسه فصل نهم، قسم دوم، مقاله اول از *اخلاق ناصری*: در حفظ صحت نفس که آن بر محافظت فضایل مقصور بود و باب سی و

۱- همان، ص ۳۳۴.

۲- همان.

۳- همان، ص ۳۳۲.

۴- خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق محشمی*، به تصحیح محمدتقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۳۳ و نیز خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق ناصری*، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۲۸ (با کمی تفاوت).





چهارم: فی مجالسه العلماء و الأخیار، و سی و پنجم / اخلاق محشمی: فی الاجتناب عن مجالسه الأشرار و الجهال:

خواجه در ابتدای این فصل از / اخلاق ناصری اهتمام به برخی امور را به منظور دستیابی به فضیلت و سعادت لازم می‌داند و از آن جمله هم‌نشینی با کسانی است که نفسی سالم و پاک دارند و در به اعتدال در آوردن قوای نفس توفیق داشته‌اند و همچنین احتراز از مؤانست و مجالست با کسانی که این ویژگی را ندارند، به خصوص اهل شر و نقص مانند کسانی که به مسخرگی و مُجون شهرت یافته یا در انجام قبايح و فواحش تعمّد دارند؛ چه از نظر خواجه، دوری جُستن از این گروه، مهم‌ترین و واجب‌ترین شرط صحت نفس است.^۱

در / اخلاق محشمی نیز دو باب مجزا به این موضوع و آیات و احادیث و سخنان مربوط به آن اختصاص داده شده است که به نمونه‌هایی از این دست اشاره می‌شود:

«قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَفَارِقِ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنَ عَنْهُمْ؛ با اهل خیر باش تا از ایشان باشی و از اهل شر دور باش تا از ایشان جدا شوی.»^۲

«الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ وَالْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ؛ تنهایی از هم‌نشین بد بهتر و هم‌نشین نیک از تنهایی بهتر.»^۳

«مَثَلُ جَلِيسِ السُّوءِ مَثَلُ صَاحِبِ الْكِرَانِ، إِنْ لَمْ يُحْرِقْكَ شَرَارُ نَارِهِ عَلَّقَكَ مِنْ نَتْنِهِ؛ مثل هم‌نشین بد، چون آهنگر بود که اگر آتش او تو را نسوزد، بوی ناخوش او در تو گیرد.»^۱

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، / اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۱۵۵.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق محشمی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۳۶۶.

۳- همان، ص ۳۷۲.





۴. نتیجه گیری

در مجموع تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو کتاب را می‌توان این گونه خلاصه کرد:

تفاوت‌ها:

۱. خواجه در *اخلاق ناصری* روشی منطقی و فلسفی دارد و سعی می‌کند با بیان آراء حکمای متقدم و متأخر و ارائه دلیل و دسته‌بندی‌های منطقی و حتی ذکر مثال، به تعریف کردارهای اخلاقی پردازد؛ حال آنکه در *اخلاق محتشمی* تنها به عنوان ناقل و راوی عمل کرده و کاملاً مرتب و دسته‌بندی شده، آیات قرآن، احادیث و سخنان بزرگان را راجع به هر موضوعی بیان می‌کند، بدون اینکه به نقد و شرح یا ارائه نظر پردازد. بر همین اساس نثر دو کتاب نیز متفاوت است: در کتاب *اخلاق محتشمی* نثر خطابی است و مثلاً ترجمه فارسی اقوال عربی بسیار ساده و روان است؛ ولی *اخلاق ناصری* نثری دشوار دارد. هرچند بررسی شیوه خواجه در ترجمه عربی به فارسی، خود پژوهشی جداگانه می‌طلبد.

۲. این دو کتاب از نظر تقسیم‌بندی نیز متفاوت‌اند: *اخلاق ناصری* به سه مقاله تقسیم شده که هر مقاله در بردارنده چندین قسم و فصل است، حال آنکه *اخلاق محتشمی* به چهل باب تقسیم شده است.

۳. گویا خواجه ابتدا کتاب *اخلاق محتشمی* را نوشته و در آن، برای مکارم اخلاقی، آیات و احادیثی ذکر کرده است؛ اما احساس کرده این فضایل و مکارم نیاز به مباحث نظری دارند و باید به شیوه‌ای منطقی تعریف شوند؛ لذا در *اخلاق ناصری* به این امر پرداخته است. البته لازم به ذکر است که ابواب این دو کتاب چندان منطبق بر یکدیگر نیستند،



در اخلاق ناصری نکاتی ذکر شده که در اخلاق محتشمی نیست و بالعکس. به عبارت دیگر گویا خواجه از کتابی که ناصرالدین جمع آوری کرده (اخلاق محتشمی) ایده گرفته و سپس تصمیم می گیرد خود مستقلاً کتابی در باب اخلاق تألیف کند و به همین منظور کتاب اخلاق ناصری را نوشته است.

۴. در کتاب اخلاق ناصری به آداب ملوک و اتباع ملوک و سیاست مُلک، اقسام اجتماعات و شرح احوال مُدن و سبب احتیاج به تمدن و همچنین به تدبیر منازل و سیاست می پردازد که بیشتر مناسب حال پادشاهان است؛ حال آنکه در اخلاق محتشمی از این مسائل سخنی نگفته و آنچه در این کتاب است، مفید حال عموم مردم است و همان گونه که گفته شد، لحن اندرزگویانه نیز بیش از لحن فلسفی مقبول عموم مردم قرار می گیرد.

شباهت ها:

۵. با مطالعه اجمالی فهرست این دو کتاب برخی عناوین ابواب کتاب اخلاق محتشمی با فصول کتاب اخلاق ناصری مشابّهت داشت که از جمله آن می توان به فصل هفتم، قسم اول، مقاله اول اخلاق ناصری و باب سی و هشتم اخلاق محتشمی که هر دو درباره سعادّت بود، فصل سوم، قسم دوم، مقاله اول اخلاق ناصری و باب بیست و چهارم اخلاق محتشمی که هر دو درباره مکارم اخلاق بود و فصل ششم، مقاله سوم اخلاق ناصری و باب بیست و یکم اخلاق محتشمی که عنوان هر دو درباره صداقت بود و فصل دهم، قسم دوم مقاله اول از اخلاق ناصری که درباره معالجه بیماری های نفسانی بود و باب بیست و هشتم و سی و یکم و بیست و ششم اخلاق محتشمی که هر سه باب به برخی از امراض نفسانی مانند تکبر و بددلی و حسد و سخنانی درباره آن می پرداختند و فصل ششم، قسم دوم، مقاله اول از اخلاق ناصری و باب سی و یکم اخلاق محتشمی که هر دو به بررسی شجاعت پرداخته بودند و فصل نهم، قسم دوم، مقاله اول از اخلاق





ناصری و باب سی و چهار و سی و پنج/اخلاق محشمی که هر سه به مجالست با خوبان و پرهیز از بدان، اشاره می‌کند. شباهت‌ها و تفاوت‌های این فصول و ابواب در جای خود به تفصیل ذکر شد.

۶. خواجه در هر دو کتاب به فراخور موضوع بحث از امثال و اشعار عربی استفاده می‌کند که نمونه‌هایی از آن در بحث ذکر شد.

۷. خواجه در کتاب/اخلاق محشمی مؤلف و گردآورنده است، این در حالی است که می‌توان او را در کتاب/اخلاق ناصری مصنف و صاحب رأی دانست.



منابع

۱. اقبالی، معظمه، «اعجوبه اعصار (نگاهی به زندگی، شخصیت و آثار خواجه نصیرالدین طوسی)»، میراث جاویدان، س ۲، ش ۱، بهار ۱۳۷۳ ش، ص ۹۸ تا ۱۰۳.
۲. رضوی، محمد تقی مدرس، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: اساطیر، چ ۱۳۷۰، ۲ ش.
۳. علوی مقدم، محمد، «اخلاق در شاهنامه»؛ کیهان اندیشه، ش ۴۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱ ش، ص ۱۵۳ تا ۱۷۳.
۴. فوشه کور، شارل هانری دو، اخلاقیات، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ ش.
۵. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینویی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، چ ۴، ۱۳۶۹ ش.
۶. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق محتمی، به تصحیح محمدتقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۶۱ ش.
۷. کیانی، سمیه و حسنعلی بختیار نصرآبادی، «اهداف، اصول و روش های تربیت اخلاقی از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، س ۱۹، ش ۱۲، پاییز ۱۳۹۰ ش، ص ۶۵ تا ۹۴.
۸. مدرسی، محمد، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ ش.

